

نوآوری باز در مدارس

مقدمه:

در دنیای امروز که تنها ویژگی نامتغیر آن تغییر است، مدیریت نوآوری برای همه سازمان‌ها (صرفه نظر از اندازه و حیطه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند)، کلیدی است. این قرن بهترین و بدترین زمان برای نوآوری است. در این میان نوآوری باز در مدارس توسط صاحب نظران مورد توجه است. بهتر است قبل از ورود به مبحث نوآوری باز در مدارس تعریفی از نوآوری باز و بسته داشته باشیم.

در نوآوری بسته موفقیت در گروهی اعمال کنترل می‌باشد. بر پایه این دیدگاه سازمان‌ها باید ایده‌ها را خود بیافرینند، سپس خودشان آن را توسعه دهند، بسازند، به بازار ببرند، توزیع کنند و خدمات پس از فروش را ارایه دهند. این پارادایم از سازمان‌ها می‌خواهد که به شدت خودکفا باشند، مصداق ضرب المثل "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من". منطق اصلی نوآوری بسته تمرکز دورنی است. نوآوری بسته یک چرخه باطل را ایجاد می‌کند که طی آن محصولات جدید باعث سود می‌شود و این سود صرف پژوهش و تولید محصولات جدید می‌گردد و به همین شکل ادامه می‌یابد.

اما در پارادایم نوآوری باز، سازمان‌ها می‌توانند و باید از ایده‌های بیرونی علاوه بر ایده‌های درونی، استفاده کنند. آنها این ایده‌ها را از مسیرهای درونی و بیرونی به بازار می‌رسانند و از آنها در مسیر پیشبرد فناوری‌های خود استفاده می‌کنند. نوآوری باز ایده‌های درونی و بیرونی را در هم می‌آمیزد تا سامانه‌ای بنا شود که الزامات آن را یک مدل کسب و کار تعریف می‌کند.

فرآیند نوآوری باز نه تنها از *تایید/شتباه* (هم از منابع درونی و هم منابع بیرونی) بلکه از *رد/اشتباه* هم پیشگیری می‌کند. منظور از رد اشتباه مخالفت با انجام پروژه‌هایی است که در ابتدا بی‌ارزش می‌نمایند، ولی در آینده مشخص می‌شود که بسیار هم با ارزش بوده‌اند. پایه‌های نوآوری باز بر فراوانی دانش استوار شده است. دانش حاصل از پژوهش‌های شرکت‌ها را حتما نباید خود آن شرکت‌ها تجاری کنند. از سوی دیگر، محصولات و خدمات شرکت‌ها نیز نباید همواره، برآمده از دانش درونی آنها باشد.

اصول نوآوری باز	اصول نوآوری بسته
تمام انسان‌های باهوش برای ما کار نمی‌کنند. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه با افراد باهوش درون و بیرون شرکت همکاری کنیم.	باهوش‌ترین‌ها برای ما کار می‌کنند
پژوهش و توسعه برون سازمانی می‌تواند بسیار ارزش آفرین باشد. پژوهش و توسعه سازمانی باید بخشی از آن ارزش را تصاحب کند.	برای سودآوری پژوهش و توسعه، ناگزیر باید خودمان کار اکتشاف، توسعه و ارسال برای مشتری را بر عهده بگیریم.
سر چشمه پژوهش همواره نباید درون سازمان باشد تا از آن سودی به دست آید.	اگر چیزی را پیش از دیگران کشف کنیم، آن را زودتر از دیگران به بازار خواهیم رساند.
اگر به بهترین شیوه از ایده‌های درون و برون سازمانی استفاده کنیم، برنده می‌شویم.	شرکتی که نوآوری را زودتر به بازار می‌رساند برنده می‌شود.
باید از استفاده دیگران از دارایی‌های فکری مان سود ببریم و اگر دارایی‌های فکری دیگران به پیشبرد مدل کسب و کار ما کمک می‌کنند، آنها را نیز بخریم.	باید بر دارایی‌های فکری خود کنترل داشته باشیم تا رقبا از ایده‌های ما سود نبرند.

سوال اصلی که باید در ابتدا پرسید این است که مدارس کشور ما سیستم های بسته به حساب می آیند یا باز؟ و یا از زاویه دیگر می توان پرسید رویکرد آموزش و پرورش به مدارس یک رویکرد باز است یا بسته؟ به نظر نگارنده با وجود اینکه در حال حاضر کمتر سازمانی را در جهان می توان یافت که هنوز یک رویکرد بسته به محیط بیرونی داشته باشد، نظام تعلیم و تربیت در کشور ما هنوز نتوانسته تعامل درستی با محیط اطراف خود داشته باشد و جز سازمان های باز به حساب بیاید. سازمان های باز با محیط اطراف خود در تعامل دائمی هستند. آیا مدارس ما توانسته اند با دانشگاه ها، محله ها، همسایه ها، شهرداری ها و ... یک تعامل درست دو طرفه داشته باشند.

وقتی به سیر شکل گیری مدارس در ایران می نگریم یا زمانی که تاریخچه ی مدارس مطرح را مورد واکاوی قرار می دهیم با افراد توانمند و دغدغه مندی روبرو می شویم که به واسطه انگیزه های بسیار خاص وارد این عرصه شدند و توانستند تجربیات بسیار خوبی را هم به دست آورند. آنچه در طی این ۵۰ سال گذشته در آموزش و پرورش ما به خصوص در بخش های خصوصی گذشته است نشان دهنده ی یک حرکت رو به جلو ولی در جهات مختلف است. عدم ارتباط مدارس با هم در درجه اول و بعد با مراکز پژوهشی مانند دانشگاه ها از طرف دیگر، حضور کم رنگ اولیا (البته این امور به شدت در حال تغییر است) و در نهایت عدم ارتباط درست مدارس با جامعه، همه و همه باعث شده است که نتوان مدرسه را با عنوان یک سیستم باز به حساب آورد و در بهترین حالت می توان آن را در حال گذار از بسته به باز تصور کرد.

در دنیای فراوانی دانش، مدارس باید خریدار و فروشنده دارایی فکری باشند. از سوی دیگر مدارس می توانند به جای اختراع دوباره چرخ، از دارایی های فکری دیگران در کسب و کارشان استفاده کنند. حال برای اینکه مدارس بتوانند این گذار را بهتر طی کنند و با آوردن نوآوری باز به درون خود موجب پرورش بهتر آینده سازان میهن عزیزان شوند، محقق با مطالعه کتب و مقالات مختلف توصیه های زیر را جمع آوری نموده که خوانندگان گرامی می توانند متناسب با نیاز های خود آنها را اولویت بندی نمایند.

۱. تعامل با دیگر مدارس در قالب گروه های تخصصی بین مدرسه ای

همان طور که مشاهده کردید نوآوری باز به معنای باز کردن درهای مدرسه برای استفاده از تجربه های دیگران و انتقال تجربیات خودمان به بیرون می باشد. مدارس نوآور به خوبی می دانند که با رفیقان و رقیبان ناتوان یا کم توان به مرور انگیزیشان را برای انجام کارهای خلاقانه از دست می دهند. آنها به دلایل مختلف انسان دوستانه و یا سازمانی، با شور و علاقه در هر کجا که بتوانند تجربیات خود را در اختیار دوستان و دشمنانشان قرار می دهند و بیشترین لذت را از توانمند شدن فرزندان کشورشان و مطرح شدن نامشان در همه جا می برند. با این اوصاف یکی از بهترین فعالیت هایی که می توان به وسیله آن به صورت منظم و سیستماتیک این تجربیات را منتقل نمود ایجاد گروه های تخصصی بین مدارس می باشد.

۲. تعامل با مراکز آموزشی خارج از چارچوب وزارت آموزش و پرورش

مدارس پیشرو، صرفاً خود را به در دسترس ترین گزینه ها محدود نمی نمایند. آنها پا را فراتر گذاشته و از تجربیات موسسات آموزشی که در سراسر کشور، استفاده می نمایند. استفاده از تجربیات مدارس دیگر کشورها نیز می تواند در این میان مفید باشد.

III. افزایش ارتباط با مراکز پژوهشی مانند دانشگاه

مدارس باید به دو علت به سراغ مراکز پژوهشی بروند. اول، استفاده بهتر از نتایج پژوهش‌ها و نزدیک‌تر شدن پژوهش‌های دانشگاهی به نیازهای آموزش و پرورش. دوم، یافتن نقاط قوت و ضعف آموزش و پرورش (با توجه به اینکه خروجی مدارس، ورودی آموزش عالی به حساب می‌آید، آموزش عالی می‌تواند در نقد و بررسی عملکرد مدارس نقش مهمی داشته باشد). در مراکز صنعتی، سازمانی که در پارادایم نوآوری باز فعال هستند، سرمایه‌گذاری زیادی روی پژوهش‌های دانشگاهی انجام می‌دهند. دیگر زمان پژوهش‌های بسته در درون شرکت‌ها گذشته است و اگر سازمانی بخواهد در دنیای پر رقابت جدید به خوبی کار کند باید جریان گسترش روز افزون دانش همراه شود. هر چند مراکز آموزشی نگرانی‌های این نوع سازمان‌ها را ندارند ولی بهتر از هر چه سریع‌تر، تعلیم و تربیت علمی را جایگزین مدل تجربی آن نمایند.

IV. افزایش حضور اولیا در برنامه ریزی و اداره مدارس

باید اذعان کرد که نقش مدارس در تعلیم و تربیت کم رنگ‌تر از نقش اولیاست. نمی‌توان جریان از تعلیم و تربیت را بدون حضور پررنگ خانواده‌ها به سر انجام رساند. با افزایش مدارس غیردولتی و بیشتر شدن نقش مردم در حکومت‌ها، مدارس نیز با این جریان مردم سالاری همراه شده و مطالبه‌گری خانواده از مدارس افزایش یافته است. در این میان مدارس با دیدگاه‌های مختلفی با این مطالبه‌گری برخورد می‌نمایند. که تعداد کمی از مدارس توانسته‌اند امکان انتقال تجربیات مفید اولیا را به درون مدرسه فراهم کرده و با آموزش و هدایت آنها، از پتانسیل بسیار خوب‌شان استفاده کنند.

V. تعامل هر چه بیشتر با شوراها محله، شهرداری‌ها و حتی همسایگان و کسبه اطراف مدرسه

یکی از خلاها و مشکلات آموزشی ما، عدم پیوند مسایل نظری و علمی با تجربیات عملی می‌باشد. در کمتر درسی معلمان و مدارس به دنبال فراهم کردن بستر ایجاد تجربیات برای دانش آموزان هستند. لازم است مدارس فراتر از کتاب درسی رفته و با توجه به مقتضیات محیطی اطرافشان، بسترهای برای تفکر، کسب تجربیات و استفاده عملی از مطالب آموخته شده فراهم نمایند. تعامل با شورای محله و شهرداری و ... می‌تواند موجب شناخت نیازهای آنها شده و دانش آموزان می‌توانند آن را حل یا کم نمایند. حد پایین این تعامل ایجاد دغدغه و انگیزه در افرادی است که قرار است در آینده نقش پررنگی در این جامعه داشته باشند.

VI. تشویق معلمان مطالعه و بررسی مقالات، تجربیات و پژوهش‌های انجام شده در سطح جهان

در جایی می‌خواندم برای موفقیت در دو شغل باید خلاق بود: معلمی و کار تبلیغات. ارتباط هر ساله‌ها معلمان با افراد جدید اعم از دانش آموزان و اولیای آنها باعث می‌شود که همراه با موارد جدید و تا حدی از متفاوت در ارتباط باشند. حل مسایل جدید و نو هم نیاز به خلاقیت دارد. هر چند متأسفانه هستند معلمانی که به جای ۳۰ سال تجربه با ۱ به توان ۳۰ سال تجربه بازنشسته می‌شوند. معلمان با مطالعه تجربیات دیگران، تجربیات خود را غنا می‌بخشند و امکان خطا و اشتباه خود را کم می‌کنند. در ضمن آنها می‌توانند با نوشتن مقاله و انجام پژوهش‌های مختلف، موجب غنای تجربه دیگران شده و تفکرات و تجربیات خود را در مضاف با نقد و تفکرات دیگران قرار دهند.

VII. افزایش کارهای پژوهشی و گروهی در بین کادر مدارس، دانش آموزان و حتی اولیا با یک برنامه حساب شده و دقیق

مورد کاوی و اقدام پژوهی، نمونه‌های نسبتاً راحت از پژوهش‌هایی است که معلمان و کادر مدرسه می‌توانند به وسیله آن تجربیات خود را در چارچوبی علمی سامان داده و به دیگران انتقال دهند. مدارس اگر می‌خواهند وارد این عرصه شوند باید حتماً برنامه‌ریزی خوبی انجام داده و تمام جنبه‌های کار را ببینند تا افراد انگیزه خود را به مرور زمان از دست ندهند. مشوق‌های مختلف که انگیزه لازم را برای ادامه مسیر در افراد ایجاد می‌نماید، می‌تواند در این میان بسیار مهم باشد.

VIII. افزایش فعالیت پژوهشی در بین معلمان به خصوص درس پژوهی

درس پژوهی به معلمان کمک می‌کند تا برنامه‌ی تدریس موضوعات درسی را عمیق‌تر تهیه و به مرحله‌ی اجرا در آورند. درس پژوهی یک فرآیند گروهی است که در طی آن معلمان موضوع خاصی از برنامه درسی را بر می‌گزینند و آن را به عنوان واحد کار طراحی، اجرا و ارزیابی می‌نمایند و از محصول آن در تدریس بهتر استفاده می‌برند. یعنی یکی از اعضا برنامه را اجرا و دیگران در جهت نیل به الگوی مشترک آن را نقد و اصلاح می‌کنند. در این رویکرد، معلمان با حضور در گروه‌های کوچک با تشریح مساعی و با شرکت در جلسات هم‌اندیشی پیرامون اهداف و محتوای دروس، به یک برنامه‌ی مقدماتی برای تدریس دست می‌یابند. سپس با مشاهده‌ی اجرای برنامه و نقد آن، فرصتی برای رشد حرفه‌ای خود مهیا می‌سازند. معلمان از طریق درس پژوهی یاد می‌گیرند که چگونه از یکدیگر بیاموزند و در تجارب آموزشی و تربیتی یکدیگر سهیم شوند. همچنین با بازاندیشی در رفتارهای آموزشی خود، راه‌های بهتری برای تدریس می‌یابند. درس پژوهی، علاوه بر یادگیری دسته جمعی، چرخ عمل کاپزن^۱ نیز محسوب می‌شود.

IX. ایجاد رقابت‌های سازنده و سالم در بین مدارس، معلمان و دانش آموزان

رقابت اگر به درستی تعریف شده باشد، می‌تواند در عین حال که انگیزه‌های کافی را در افراد بیدار می‌کند، موجب اعتلای کل سیستم نیز بشود.

محمد صادق شیرازی

نگارش اول: تیر ۱۴۰۰

^۱ برنامه، عمل، بازیابی و بازاندیشی برای بهبود مستمر